

## مشاوره

نوع نشر: ساده

پدربزرگته از: کتاب سیاست نامه، خواجه نظام الملک توسی

## معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

❖ مشاورت: مشورت کردن با هم، هم‌فکری

❖ قوی‌رایی: کسی که اندیشه‌های عالی دارد، بلندنظری، استواری فکر

❖ تمام عقلی: کسی که عقلش کامل است.

پیش‌بینی: آینده‌نگری، عاقبت‌اندیشی

دانش: آگاهی و اطلاعات درباره‌ی چیزی

مثل: در این‌جا به معنی مثال، مثلاً

❖ ولایت: شهرستان‌ها، مناطق

تدبیر: اندیشه، مشورت، راه‌حل، چاره

❖ خاطر: آنچه از دل گذرد، اندیشه و خیال

تیزتر: قوی و نیرومندتر، پُر قدرت‌تر

کُنْدفهم: کسی که هوش و استعداد کمی دارد.

دَه تَه: نیرومند، قدرت‌مند

دِه مرده: بسیار زیاد

❖ مَتَّق: هماهنگ، با هم یکی شده

❖ فضیلت: برتری

معجزات: کارهای شگفت و خارق‌العاده

مهمی: کار مهم

ضعیف‌رایی: اندیشه و فکر ضعیف داشتن

## معنی جمله‌های مهم

مشاورت کردن در کارها از قوی‌رایی مردم باشد و از تمام عقلی و پیش‌بینی؛

معنی: مشورت کردن در کارها نشانه‌ی فکر قوی، خردمندی و آینده‌نگری انسان است؛

چه، هر کس را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند؛ یکی بیشتر و یکی کمتر و یکی دانشی دارد و هرگز کار نبسته

است و نیازموده و یکی همان دانش داند و کار بسته است و آزموده؛

معنی: زیرا، هر کسی دانشی دارد و هر شخصی از چیزی آگاهی دارد؛ یکی بیشتر می‌داند و یکی دیگر آگاهی کمتری دارد. شخصی از دانش

و آگاهی که دارد هرگز استفاده نکرده است و تجربه‌ای به دست نیاورده، اما شخص دیگری از همان دانش و آگاهی استفاده کرده است و

تجربه به دست آورده.

نکته‌ی آریه‌ای: بیشتر و کمتر ← تضاد / نبسته است و بسته است ← تضاد

نکته‌های دستوری: در جمله‌های «یکی بیشتر» و «یکی کمتر» فعل «داند» حذف شده است.

«چه» به معنی «زیرا»، حرف ربط است. / «را» به معنی «برای» و «هرکس» متمم می‌باشد.





مثل این، چنان باشد که: یکی باشد که بسیار سفرها کرده باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده و در میان کارها بوده، با آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده باشد و ولایت‌ها ندیده، و از این‌رو، گفته‌اند: تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیدگان باید کرد.

معنی: مثالی این [= این عبارت] به این شکل است که: شخصی هست که سفرهای زیادی کرده است و تجربه‌های بسیاری به دست آورده و کارهای زیادی را تجربه کرده است، نمی‌توان او را با کسی مقایسه کرد که هیچ وقت، به مسافرت نرفته و شهرها و جاهای دیگر را ندیده باشد، به این خاطر گفته‌اند: لازم است که با انسان‌های خردمند و پیران با تجربه، چاره‌اندیشی و مشورت کرد.

**نکته‌ی آرایه‌ای:** جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده، کنایه از با تجربه بودن است. / سرد و گرم ← تضاد

و نیز یکی را خاطر تیزتر باشد و در کارها زود تواند دید و یکی کندفهم باشد و تدبیر ده تنه، چون زور ده مرده باشد.

معنی: هم‌چنین، ممکن است کسی باهوش‌تر باشد و در کارها زود به موفقیت و نتیجه برسد و کس دیگری هم هوش و استعداد کم‌تری دارد. مشورت کردن و چاره‌اندیشی ده نفره مانند نیروی ده مرد قوی، مؤثر و اثربخش است. (مشورت، زودتر انسان‌ها را به نتیجه می‌رساند.)

**نکته‌ی دستوری:** «را» در «یکی را خاطر تیزتر باشد»، فک اضافه است؛ یعنی مضاف‌الیه بر مضاف، مقدم می‌شود ← خاطر یکی، تیزتر باشد.

**نکته‌ی آرایه‌ای:** تدبیر ده تنه مانند زور ده مرده ← تشبیه

همه‌ی جهانیان متفق‌اند که هیچ آفریده، داناتر از پیامبر (ص) نبوده است و با این همه فضیلت و معجزات که او را بود، خدای (تعالی) او را می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر، یا محمد چون کاری کنی و یا مهمتی تو را پیش آید، با یاران خویش تدبیر کن.»

معنی: همه‌ی مردم با یکدیگر هم عقیده (= هماهنگ) هستند که هیچ کسی از پیامبر (ص) عاقل‌تر و خردمندتر نبوده است، اما با این همه برتری و کارهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ای (= معجزه‌هایی) که مخصوص پیامبر (ص) بود، خداوند بلندمرتبه به پیامبر (ص) دستور می‌دهد: ای محمد چون دست به کار مهمی می‌زنی (= وقتی که کار مهمی را انجام می‌دهی) با یاران خود مشورت کن.

• و شاورهم فی الامر: در کارها با یاران خود مشورت کن.

**نکته‌ی دستوری:** «را» در «او را بود» به معنی «برای»، حرف اضافه است ← برای او بود.

مشورت ناکردن در کارها، ضعیف‌رایی باشد و هیچ شغلی بی‌مشورت، نیکو نیاید.

معنی: مشورت نکردن در کارها، نشانه‌ی فکر و اندیشه‌ی ضعیف و ناتوان است (انسان‌های ضعیف و بی‌خرد، در کارها مشورت نمی‌کنند)، هیچ کاری بدون مشورت کردن پایان خوبی ندارد و موفقیت‌آمیز نیست.

### واژه‌های مهم املائی

مشاورت کردن - قوی‌رایی - تمام عقلی - هرگز - نیازموده - آزموده - مثل - ولایت - تدبیر - جهان‌دیدگان - خاطر - تیزتر - کندفهم - متفق‌اند - پیامبر - فضیلت - معجزات - تعالی - و شاورهم فی الامر - مهم - ضعیف‌رایی

### هم‌خانواده‌ی واژه‌ها

مشاورت ← مشورت - شورا

دانش ← دانستن - دانشمند - داننده - دانسته

آزموده ← آزمودن - آزمایش - آزماینده

مثل ← مثال - تمثیل - امثال

چشیده ← چشیدن - چشاننده - چشایی

توجه: دو واژه‌ی «مشاهیر» و «مشهور» هم‌خانواده هستند و با واژه‌های «مشاوره»، «مشورت» و «شورا» هم‌خانواده نمی‌شوند.

عقل ← معقول - عاقل - تعقل